

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد کریم فارغی-استرالیا
۱۳ اکتوبر ۲۰۲۰



داکتر محمد کریم فارغی

ار عاب ستراتیژی و تکتیک حاکمیت طالب

در یکی از روز های تابستانی جلال آباد همیشه بهار، دوست و برادر به جان برابرم شهید داکتر اسماعیل هائل که در آنوقت دایرکنتر حوزه ئی یکی از ان جی او ها در جلال آباد بود، در هوتل سپین غر جائی که محل اقامتم بود آمد و پس از دقایقی گشت و گذار در باغ هوتل، به طرف پل بهسود رفتیم و در کنار دریا خربوزه خوری کردیم. او قبلاً برایم گفته بود شب مهمان من هستی و یک فیل مرغ را برایت زیر برنج می کنم، لذا حال چیز دیگری نمی خوریم. از سخاوتمش طبق معمول با شوخی سپاسگزاری کردم زیرا اکثراً آزارش می دادم که از لغمانی و سخاوت !!!! به هر حال آن شب مزه دار ترین پلو با گوشت فیل مرغ را خوردم که نه قبل از آن و نه هم تا به حال با آن مزه و کیفیت خورده ام .

شب در ضمن شوخی و سخن هائی از هر چمن سمنی، یاد از دوران فاکولته و خاطرات هم صنفی ها، داکتر اسماعیل یکدم جدی تر شد و از حادثه ای که آنروز در یکی از مراکز صحنی مربوط دفترش اتفاق افتیده بود یاد آور شد و آنچه در دفتر امر بالمعروف و نهی عن المنکر طالبان به وقوع پیوسته بود، برایم حکایت کرد. او خاطر نشان کرد که باورم نمی شد که اینها بیشتر با ایجاد ترس و دهشت بالای روان مردم حاکمیت ایجاد می کنند.

قصه از این قرار بوده که در ساعات ختم مراجعان کلینیک، داکتر مردانه و زنانه کلینیک پس از صرف نان چاشت در حالی که سایر ستاف یکی یکی به اتاق هایشان می روند، داکتر صاحبان هنوز نشسته و با هم صحبت دارند، درین اثنا افراد امر بالمعروف به کلینیک می آیند و قصد چک کردن ستاف و شرایط کار را دارند. آنها با دیدن داکتر مردانه و زنانه در اتاق طعام عصبانی شده و می پرسند، شما با هم چه نسبت دارید؟ آنها واقعیت را می گویند که ما داکتر های

کلینیک هستیم و کدام نسبت دیگری با هم نداریم . آنها در ابتداء می خواهند با داکتر برخورد فیزیکی کنند ولی یکی از آنها مانع دیگران می گردند اما برایشان می گوید که داکتر را با خود به دفتر شان می برند .

داکتر اسماعیل یاد آور شد که وقتی از موضوع اطلاع یافتم به اداره امر بالمعروف رفتم، گفتند مسؤول اداره مصروف است و باید در دهلیز انتظار باشی، بالای دراز چوکی پهلوی دروازه مسؤول دفتر نشستم . ساعات بعد از ظهر بود و دفتر خیلی خلوت بود، من هم به صحبت هائی که از داخل اتاق مسؤول دفتر به آسانی شنیده می شد گوش فرا دادم . عساکر امر بالمعروف به امر شان گزارش می دادند که صاحب، رفتم در بازار ولسوالی و به زدن و کوبیدن شروع کردیم، مردم آنقدر ترسیده بودند که در چند دقیقه در بسته بازار کسی یافت نمی شد ... (صحبت ها به زبان پشتو) بعد امر به آنها ضمن تأیید کاری که انجام داده بودند اظهار داشت " شه دی وکری، وحشت وکری ، دهشت وکری ، خلک ووهی او ویی ویروی "

داکتر اسماعیل عزیز با تأثر یاد آور شد، مثلی که وحشت و دهشت اسلحه اصلی اینها در کنترل بالای مردم بوده است و این خیلی تأثر آور است

این خاطره مرا هم نهایت متأثر نگه می دارد که این اجیران و مزدوران پاکستانی مردم را رمه های گوسفند می شمارند و به روش های چوپانی در اداره شان متوسل می گردند . امیدوار هستم مردم نسبت به آنزمان بیدار تر گردیده باشند و مزدوران طالب نیز هدایات متفاوت تر از باداران شان دریافت نمایند ...

یادم می آید که وقتی مردم کابل در زمان حاکمیت استاد ربانی، بالای سفارت پاکستان در کابل حمله ور شدند و سفیر را لت و کوب کردند، این عقده نزد مقامات پاکستان تا زمانی باقی ماند که در زمان حاکمیت طالب ها، بینظیر بوتو مادر خوانده شان در یک کنفرانس مطبوعاتی یاد آور شد که اگر مردم کابل سفیر ما را لت و کوب و اهانت نمی کردند شاید طالب ها زن و مرد، پیر و جوان کابل را لت و کوب نمی کردند....